شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

شنبه

سال شانزدهم
۰۵ آبان ۱۴۰۳
۲۲ ربیع الثانی ۱۴۴۶
شماره ۴۳۴۳

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۷۴٪

۹° ↓ ۱۷° ↑

صبح ۴ | ظهر ۱۳ | عصر ۱۵ | شب ۱۲

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۱۵:۲۷ — نیمه شب شرعی ۲۲:۳۲:۵۹
- غروب آفتاب ۱۶:۴۱:۳۸ — اذان صبح فردا ۰۴:۲۵:۱۲
- اذان مغرب ۱۷:۰۰:۲۲ — طلوع آفتاب فردا ۰۵:۵۰:۱۳

کارتون شهر



رضا جنگی

کمتر از ۱۰ درصد مدارس استان برای معلولان مناسب سازی شده اند

اول شخص

ستاره درخشان آسمان جهاد

درباره سیدهاشم صفی‌الدین، رئیس شورای اجرایی حزب ا... و جانشین سیدحسن نصرا... که در اثر حملات هوایی رژیم صهیونیستی به شهادت رسید



آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

بازگشت به لبنان

از همان روزی که سیدحسن پیغام داد «به لبنان برگرد»، خیلی از رسانه های بین المللی شروع کردند به‌گمانه زنی سیدهاشم برای معاونت سیدحسن. آن روزها سیدهاشم در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل بود. هر دو با هم به ایران آمده بودند، هر دو با هم عزم سفرکرده بودند و وقتی در شهر قم پا قرص کردند، بی اراده شیفته اندیشه های سیاسی امام خمینی شدند. ایران، مدینه فاضله ای بود که می شد در آن با فراغ بال، پای مکتب اسلام و انقلاب نشست. سیدحسن، پسرعمه سیدهاشم بود و به مثابه برادر بزرگ تر؛ راه بلد و قابل اتکا. سیدحسن رفت و مدتی بعد پیغام داد سیدهاشم برگردد.

برای او فکرهای تازه‌ای داشت. هیچ‌کس به اندازه سیدهاشم برای ریاست بر شورای اجرایی حزب ا... قابل اعتماد نبود. مسئولیت شورای جهادی سازمان را هم به او سپرد و اعلام کرد بعد از این، ریاست حزب ا... در منطقه بیروت، با سیدهاشم صفی‌الدین است. این دو برادر با همراهی عماد مغنیه، ستون های مستحکم حزب ا... بودند. عماد مغنیه در حوزه نیروی نظامی، سیدحسن در حوزه سیاست و سیدهاشم، قوه مدیریتی سازمان بود؛ مثلثی که خیلی زود اسرائیلی ها را به تقلا انداخت تا بزدلانه به رسم همیشگی صهیون ها، توی اتاق های فکر تکراری اسرائیل، به حذف مهره های مقاومت بیندیشند. سیدهاشم وقتی حرف می زد، انگار سیدحسن بود؛ همان اندازه قاطع، شجاع و قدرتمند. دست هایش را با همان صلابت در هواتکان می داد و از جایی که ایستاده بود، سقوط قریب الوقوع اسرائیل را بشارت می داد.

لب هایش تکان می خورد و صدا، صدای مقاومت بود که از حنجره اش به‌گوش عالم می رسید. انگار سیدحسن بار دیگر در او متولد شده بود؛ با همان نگاه نافذ که در افق چشمانش، طلوع آفتاب پیروزی می درخشید.

مرور تاریخ مقاومت

درست در بهت روزهایی که کسی شهادت سیدحسن را باور نداشت، سیدهاشم عبای اقتدار را به شانه هایش انداخت. دست به زانو گرفت و با صدایی خالی از ترس و اندوه، از تاریخ مقاومت اسلام گفت. از صدر اسلام آغازکرد. از رحلت رسول ا...(ص) و جانشینی امیرالمؤمنین(ع) گفت. از آیه ۱۴۴ سوره آل عمران وام‌گرفت: «محمد(ص) جز یک پیامبر نیست که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و درگذشتند، آیا اگر او به مرگ یا شهادت درگذشت، شما باز به دین جاهلیت خود رجوع خواهید کرد؟» او حرف می زد و اشک ها آرام آرام بر گونه ها می خشکید. مرور کرد شهادت حضرت علی(ع) را و پس از آن، جانشینی حسنین و بعد واقعه عاشورا را. از نبرد حق و باطل در صحرای کربلا گفت و روضه اش کشید به عصر روز دهم؛ آن جایی که حسین(ع) رو به آسمان نگاهی انداخت و پرسید: «آیا راضی شدی ای پروردگار؟ بگیر تا راضی شوی!» سیدهاشم از عظمت جنبش مقاومت می‌گفت و تاریخی که هزارباره در حال تکرار است. باید چیزهایی را یادآوری می‌کردکه در میانه های وحشت و خون و ویرانی، در خطر فراموشی بود. این هنر رهبری جنبشی بودکه خود را سپر بلای اسلام‌کرده بود. باید روح تازه ای به‌کالبد زخمی مقاومت می دمید، پس بار دیگر فریاد زد: «ای مجاهدان و دوستداران! بدانید ما آن زیبایی ای بودیم که بانوی ما حضرت زینب(س) در سرهای منصوب بر نیزه ها دید.» راست می‌گفت. امام خمینی(ره) هم روزی از میان ما رفت و پس از ایشان، خورشید ولایت طلوع کرد. سیدعباس رفت و سیدحسن آمد. پس از سیدحسن نیز مشعل مقاومت خاموش نخواهد شد. ملت مقاومت، حالا دلخوش به رهبری بودند که به خوبی بر بار معنایی واژه ها سوار بود. خوب می دانست در برهه های حساس، چطور قلب مضطرب مقاومت را آرام کند. بیراه نبودکه چهار ستون تن اسرائیل از حضور باصلابت سیدهاشم به خود می لرزید. آن ها پس از آنکه نام سیدحسن را از فهرست ترورهای خود خط زده زدند، حالا رسیده بودند به نام سیدهاشم. انگار با زبان اقتدار او بیگانه بودند. تبر به شاخه ها می زدند، غافل از تکثیر هزارباره ریشه ها.

علمدار سیدحسن

این بار اولی نیست که آسمان جنوب بیروت در سیاهی شب، عین روز روشن می شود. انفجارها، همه چیز را روشن می‌کند. جنگنده های اسرائیلی، چند ساختمان را به طور کامل ویران کرده اند. هدف، مقر زیرزمینی ساختمان ها ست. صهیونیست ها بو می‌کشند و عطر سران مقاومت را از عمیق ترین نقاط زمین می فهمند. تیم های امدادی خودشان را می رسانند حوالی ویرانه ها اما پهپادهای اسرائیلی سد راهشان می شوند. بمب های سنگرشکن، همان بمب هایی است که بر سر سیدحسن نصرا... بارید، با همان چاشنی گازهای سمی سیانور. وقتی نیروهای امدادی از حضور در منطقه عاجز می شوند، حالا نوبت به تجسس در ویرانه هاست. پیکر بی جان سیدهاشم صفی الدین، همچون برادرش، از زیر آوار بیرون می آید. خبرگزاری ها خبر شهادتش را تأییدکرده اند. حزب ا... به فاصله شش روز پس از شهادت سیدحسن، بار دیگر دست به قلم می شود و بیانیه می دهد: «سیدهاشم به برادرش، والاترین و گران قدرترین شهید ما، جناب دبیرکل حزب ا.... سیدحسن نصرا.... ملحق شد. او برای سیدحسن نصرا... به منزله حضرت عباس(ع) برای امام حسین(ع) بود.» آب در دل مقاومت تکان نمی خورد. آن ها همین چند روز پیش بودکه پای منبر خطابه هایش، دل قرص کرده بودند. مگر نه اینکه مقاومت، همان زیبایی بی نهایت در نگاه زینب کبری(س) است؟ مگر نه اینکه با شهادت رهبران مقاومت، علم اسلام به زمین نمی افتد؟ پیغام رهبر معظم انقلاب، ضماد قلب مقاومت می شود: «سید مجاهد رشید و فداکار، جناب سیدهاشم صفی الدین رضوان ا... علیه، به صف شهیدان مقاومت پیوست و ستاره درخشان دیگری، آسمان جهاد در راه قدس شریف را مزین کرد.... حزب ا... زنده و رونده است و نقش تاریخی خود را ایفا می‌کند. جمهوری اسلامی نیز مانند همیشه به مجاهدان قدس و مقاومت کنندگان در برابر اشغالگری باند جنایتکار غاصب فلسطین، کمک خواهدکرد به اذن ا....»



شهید حاج قاسم سلیمانی به همراه شهید سید هاشم صفی الدین



شهید سید حسن نصرالله و شهید سید هاشم صفی الدین در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی



کوچه

سربازان دور از وطن



غلامرضا بنی‌اسدی
روزنامه نگار

ایرانی عزیز است هرجای جهان که باشد، حتی اگر در دورترین نقطه عالم زندگی کند. او سرمایه ملی است و حتی می‌توان «سرباز وطن» خواندش، وقتی جایی که هست، به ایران فکر می کند و دغدغه اش، تعالی ایران و اعتلای مردم ایران است. من اینان را سربازان دور از وطن می دانم که خاکریز دفاع از میهن را هزاران کیلومتر آن سوتر از مرزها بنا کرده اند. «ضد ایرانی» اما خبیث است، حتی اگر در قلب پایتخت زندگی کند. اینان سربازان دشمن اند، حتی اگر جیره و مواجبشان نرسد. اگر لباس سرباز بیگانه هم به تن نداشته باشند، باز بیگانه اند. کم نداریم از این ها؛ هرچند کمشان هم زیاد است. آنانی که نقش ستون پنجم دشمن را ایفا می کنند؛ یک گروهشان اسرار نظامی و نظام را لو می دهند، یک جماعت به فرسایش روح و روان مردم مشغولند، بخشی هم نفت روی نهال امید می پاشند و عده ای هم بنزین بر خشم مردم. اینان «ضد ایرانی» هستند که جز به «لعنت ا... علیه» نمی شود نام نگینشان را بدرقه کرد. کم ضربه نخورده ایم از این جماعت، چه زمان جنگ و چه در پررنگ کردن خط تحریم ها و چه امروز. بی خردی شان تا جایی است که نمی فهمند خود هم در تحمل شرایط سخت، باید کنار دیگران باشند. پز های مدرن می دهند اما فهمشان به عقب افتادگی داعشی های انتحاری است. از آن سو اما ایرانی هایی هستند که به هر دلیل رحل اقامت در گوشه ای از جهان افکنده اند و جانشان به ایران چنان گره خورده است که نمی توانند دیدنسیمی جز به مهر، زلف هموطنی را شانه زند؛ کسانی که در اوج تحریم ها، راحت طلبی را بر خود حرام می کنند تا به هر شکل ممکن با دورزدن تحریم ها به وطن کمک کنند. کسانی که در لایه های قدرت در دیگر کشورها، صاحب جایگاه می شوند اما دلشان به نام ایران، چنان ضربان می گیرد که برای جلوگیری از ضربه های احتمالی به ایران، هر خطری را به جان می خرند تا خبر را به وطن برسانند که چه تله هایی سر راه ما قرار می گیرد؛ کسانی که زندگی خود را دارند اما در دیپلماسی عمومی جهانی، یک سرباز بلکه افسر موفق برای ایران اند. سرمایه های قابل احترام اینان اند که بی هزینه و ردیف بودجه، می کوشند اوضاع برای ایران و جمهوری اسلامی ایران، چنان ردیف شود که به روزهای بهتر برای ایرانیان بینجامد. اینان را باید عزیز داشت و نامشان را با «رحمه ا... علیه» بدرقه کرد که عزت خواه ملک و ملت اند. آنان که جز این نگاه و رفتار دارند، ضد ایرانی اند. هر نامی هم که بر خود بگذارند، فرقی نمی کند.

حکایت

حاتم طایی را گفتند: از تو بزرگ همت تر در جهان دیده ای یا شنیده ای؟

گفت: بلی! روزی چهل شتر قربان کرده بودم امرای عرب را، پس به‌گوشه صحرایی به حاجتی برون رفته بودم، خارکنی را دیدم پشته فراهم آورده.

گفتمش: به مهمانیَ حاتم چرا نروی که خَلقی بر سِماطِ او گرد آمده اند؟ گفت:

هرکه نان از عمل خویش خورد منت حاتم طایی نبرد

من او را به همت و جوانمردی از خود برتر دیدم.

گلستان سعدی/ در فضیلت قناعت

برتری به جوانمردی است

کتابخوان

بازنشر کتاب مترجم مشهدی

کتاب «عکس به مثابه هنر معاصر»، نوشته شارلوت کاتن و با ترجمه کیارنگ علایی در ۱۸۴ صفحه و به قیمت ۲۷۱ هزار تومان را انتشارات حرفه هنرمند برای دومین بار منتشر کرد.

کیارنگ علایی، عکاس و مترجم مشهدی، نخستین بار در سال ۱۳۹۹ «عکس به مثابه هنر معاصر» را به بازار کتاب ارائه کرد.

به گزارش ایبنا، این کتاب، تحلیلی جامع و نوین از نقش عکاسی در دوران معاصر است. این اثر، تغییرات بنیادی در ماهیت عکاسی را بررسی می کند و نشان می دهد که عکاسی، تنها برای ثبت لحظات یا بازگویی داستان های زندگی افراد منحصر به فرد نیست، بلکه تبدیل به ابزاری برای بیان انتقادها، کنایه ها و تجربه های شخصی عکاس شده است.

ورود دوربین به فضاهای خصوصی و نمایش مفاهیمی فراتر از اطلاعات صریح، باعث شده است عکاسی به عنوان رسانه ای مستقل و مهم در فرهنگ و تمدن، جایگاهی ویژه پیدا کند.

این کتاب ضمن اشاره به پیشینه تاریخی عکاسی، به نحله های مختلف این هنر در دوران مدرن می پردازد و چالش های جدیدی را که عکاسی با آن ها مواجه است، تحلیل می کند.

«عکس به مثابه هنر معاصر» تاکنون به ۱۰ زبان دنیا ترجمه شده است.

«من مزاحم نیستم» و «بوی دهان گنجشک» از دیگر تألیفات کیارنگ علایی است. او همچنین پیش تر «کتاب نقره ای» و «نمادها و نشانه ها» را ترجمه کرده است.



عکس روز

خون و خبر

بامداد جمعه سه خبرنگار شبکه های المیادین و المنار به دست رژیم غاصب صهیونیستی به شهادت رسیدند.

با وجود اینکه خبرنگاران و تجهیزات آن‌ها به عنوان اشخاص و اشیای غیرنظامی مصونیت دارند، اسرائیل تنها در یک سال گذشته، ۱۸۰تن از خبرنگاران و اصحاب رسانه را به شهادت رسانده است.

